

مطالعه تطبیقی مداخله‌های کیفری و غیرکیفری در برابر پدیده بی‌خانمانی؛ در نظام حقوقی ایران و آمریکا

محمدجعفر حبیب زاده،^۱ سیددرید موسوی مجاب،^۲ شیرین دخت پیروزان فرد^۳

چکیده

توافق دولت‌ها در اعلامیه هزاره سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۰ برای از بین بردن فقر، گرسنگی و تهیه مسکن برای شهروندان و برگزیدن روز ۱۰ اکتبر از سال ۱۹۸۶ تاکنون با نام «روز جهانی بی‌خانمانی» از سوی «برنامه اسکان بشر» سازمان ملل متحد، حکایت از آن دارد که افزایش تعداد بی‌خانمان‌ها به عنوان یک آسیب اجتماعی، دولت‌ها را به تکاپو انداخته است. پژوهش حاضر از رهگذر بررسی مدل، رویکرد غالب و ابعاد سیاست جنایی ایران و آمریکا، درصدد پاسخ‌گویی به این پرسش‌هاست که این کشورها در مواجهه با بی‌خانمانی چه رویکردهایی در سیاست جنایی دارند و میزان اثربخشی این سیاست‌ها به چه میزان است. در این راستا با روش «توصیفی تحلیلی» و بررسی مقررات مرتبط و رویه‌های موجود، سعی بر تشریح رویکردها و پاسخ‌های کیفری و غیرکیفری نسبت به بی‌خانمان‌ها داریم. نتایج تحقیق حکایت از آن دارد که برحسب نوع و مدل‌بندی سیاست جنایی هر کشور که برگرفته از نظام ایدئولوژی و انتخاب‌های سیاسی، اقتصادی، عقیدتی و فرهنگی آن‌هاست، با تنوع پاسخ‌های کیفری، اداری، مدنی و ... در مقابل پدیده بی‌خانمانی روبه‌رو هستیم. از طرفی، مداخله‌های کیفری و غیرکیفری در کاهش جمعیت بی‌خانمان‌ها بی‌تأثیر بوده و این امر منجر به توسل به رویکردهای درمان‌محور و حل مسأله با همکاری تنگاتنگ نظام قضایی و درمانی و نیز درهم‌آمیختن مجازات و درمان در سال‌های اخیر از طریق تأسیس دادگاه‌های حل مسأله شده است. به نظر می‌رسد راهکارهای موجود در دادگاه‌های حل مسأله بی‌خانمانی در کاهش تعداد آنان بسیار اثربخش است.

واژگان کلیدی: بی‌خانمانی، سیاست جنایی، مداخله کیفری، مداخله غیرکیفری، رویکردهای درمان‌مدار.

۱. استاد گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
habibzam@modares.ac.ir

۲. استادیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران
d.mojab@modares.ac.ir

۳. دانشجوی دکترا، دانشکده حقوق، دانشگاه تربیت مدرس، تهران، ایران (نویسنده مسئول)
pirouzanfard@gmail.com

درآمد

مسکن بعد از خوراک و پوشاک، از ضروری‌ترین نیازهای بشر است. از همین روی، مسکن در اسناد داخلی و بین‌المللی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حقوق اولیه شهروندان مورد اشاره قرار گرفته است. «حق بر مسکن»^۱ و داشتن پناهگاه در مواد ۱۳ و ۲۵ اعلامیه جهانی حقوق بشر، مواد ۶ و ۱۱ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و نیز ماده ۲۳ میثاق حقوق مدنی و سیاسی مورد تأکید قرار گرفته است (نجفی کلیانی و هداوند و فلاح، ۱۴۰۱: ۳۲۸). همچنین سازمان ملل با تصویب یک قطع‌نامه در سال ۲۰۲۰، دولت‌ها را به تهیه مسکن به صرفه برای حمایت اجتماعی از شهروندان ملزم کرد. در اصل سی و یکم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، دسترسی به مسکن مناسب حق هر خانواده ایرانی محسوب می‌شود. در سند چشم‌انداز بیست‌ساله و سیاست‌های کلی نظام جمهوری اسلامی ایران نیز تأمین مسکن مناسب برای اقشار کم‌درآمد و کاهش سکونت‌گاه‌های غیررسمی مورد توجه قرار گرفته است. تشکیل وزارت مسکن و سپس وزارت مسکن و شهرسازی در سال ۱۳۴۳، افتتاح حساب صد امام، تأسیس بنیاد مسکن پس از پیروزی انقلاب اسلامی، تصویب قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن در سال ۱۳۸۷ و نیز ماده ۷۳ منشور حقوق شهروندی، ماده ۵۹ قانون برنامه پنج‌ساله ششم توسعه مصوب ۱۳۹۵ و ده‌ها قانون و آیین‌نامه دیگر حکایت از توجه مراجع داخلی نسبت به مسکن شهروندان دارد. علاوه بر الزام به تهیه مسکن حسب مقررات موجود، دولت‌ها مکلف به تأمین رفاه از جمله خوراک، پوشاک و خدمات اجتماعی، درمانی و پزشکی برای شهروندان خود می‌باشند.

مشاهده میلیون‌ها نفر بی‌خانمان^۲ در سراسر دنیا و افزایش شمار آن‌ها از دهه ۱۹۸۰ به بعد در معابر عمومی، پارک‌ها، زیر پل‌ها، حاشیه اتوبان‌ها، مکان‌های بی‌دفاع شهری و بی‌توجهی به سیاست‌های حمایتی (باروز و پلیس، ۱۳۹۶: ۱۷-۱۹) از یک سو و از سوی دیگر، قرار دادن بسیاری از اعمال اجتناب‌ناپذیر بی‌خانمان‌ها در سیاهه قوانین به‌صورت پراکنده و آشفته نظیر چادر زدن، خوابیدن و ادرار کردن در اماکن و

1. Right to housing

2. Homeless

معابر عمومی، بر ضرورت هرچه بیشتر بررسی و مطالعه تطبیقی سیاست جنایی در برابر بی‌خانمانی تأکید دارد.

حسب آخرین گزارش اعلام شده توسط دیارتمان مسکن و شهرسازی ایالت متحده آمریکا، در سال ۲۰۲۰ در یک شب پانصد و هشتاد هزار نفر در آمریکا بی‌خانمان بوده‌اند که نسبت به سال قبل آن، تعداد آن‌ها دو درصد افزایش یافته است (www.USICH.gov). آمار بی‌خانمان‌های ایران نیز حکایت از آن دارد که در سال ۱۳۹۹ تعداد بی‌خانمان‌های استان تهران نوزده هزار نفر بوده و این تعداد در سال ۱۴۰۱ به بیست و پنج هزار نفر رسیده است (snn.ir/fa/news/986984). این موارد به‌خوبی نشانگر آن است که مداخله‌های سرکوب‌گر اثربخشی لازم را نداشته است. دستگیری، بستری کردن اجباری، اشتغال به کار اجباری، جریمه نقدی و حبس بی‌خانمان‌ها در سراسر دنیا حکایت از ورود سیاست جنایی قهرآمیز در این حوزه دارد.

امروزه «آسیب اجتماعی‌شناسان»^۱ با شناسایی زمینه‌های تعیین‌کننده آسیب و زیر سؤال بردن مفهوم سستی جرم و مداخله‌های کیفری، جرم حقیقی را نقض حقوق اولیه شهروندان توسط دولت‌ها می‌دانند؛ آسیب‌هایی که ممکن است هنوز وارد سیاهه قوانین نشده و به عنوان جرم شناسایی نشده باشند، اما گستردگی آثار سوء و تعداد قربانیان آن‌ها به مراتب بیشتر از سایر جرائم است. آسیب اجتماعی‌شناسی بیشتر متقاضی عدالت برای قشرهای پایین و ضعیف است (نجفی ابرنآبادی، ۱۳۹۰: ۱۰۱۵). بر این اساس، تأسیس دادگاه‌های درمان‌مدار با رویکرد درهم‌آمیزی مجازات و درمان و اتخاذ تدابیر و پاسخ‌های درمانی و اصلاحی با لحاظ علل وقوع بی‌خانمانی و ریشه‌های آن برای مقابله با بی‌خانمانی را می‌توان از دستاوردهای جرم‌شناسی رادیکال و نهایتاً آسیب اجتماعی‌شناسی دانست.

وجود قوانین سرکوب‌گرانه و اجرای طرح‌های ضربتی علیه بی‌خانمانی حکایت از آن دارد که قانون‌گذاران بدون در نظر گرفتن معیارها و اصول جرم‌انگاری برای رفع مقطعی مشکلات، از مداخله‌های کیفری به عنوان نخستین راه‌حل بهره می‌گیرند، اما ارزیابی سیاست کیفری مقابله با بی‌خانمانی در دنیا بر اساس شاخص‌های

1. Zimiologists

کمی و اعلام وجود بیش از هشتاد و دو میلیون نفر بی‌خانمان در جهان^۱ حکایت از آن دارد که اعمال سیاست‌های سخت‌گیرانه کارایی و اثربخشی چندانی نداشته است. مدیرکل دفتر پیشگیری و درمان اعتیاد اظهار داشته است که برآوردهای ما در سال گذشته نشان داد که جمعیت معتادان متجاهر در کل کشور حدود هفتاد و پنج تا هشتاد هزار نفر است که در صورت مراجعه به مراکز بهزیستی، برای آن‌ها مشکلی پیش نخواهد آمد، اما در صورت حضور در کف خیابان‌ها و پاتوق‌ها، با حکم قضایی به مراکز مربوطه معرفی خواهند شد. با وجود این، هر ساله تعداد آنان افزایش می‌یابد (isna.ir/news/1402041106341).

بدین ترتیب محدود کردن مداخله‌های کیفری به دستگیری و جمع‌آوری ادواری و نبود سیاست‌گذاری متناسب با متغیرهای تأثیرگذار بر بی‌خانمانی نظیر اعتیاد، داشتن سابقه محکومیت کیفری، اختلالات روحی و روانی، مهاجرت و ... در نهایت به تشدید ابعاد فاجعه‌آمیز بی‌خانمانی منجر خواهد شد.

تحلیل گفتمان مقامات و کنش‌گران قضایی حکایت از دور باطل جمع‌آوری بی‌خانمان‌ها و معتادان متجاهر بی‌خانمان دارد. فرد بهبود یافته به محض خروج از مراکز تربیتی، تنبیهی و یا زندان، از آنجایی که شغل و حرفه‌ای ندارد و به عبارت روشن‌تر آمادگی بازگشت به جامعه را ندارد، مجدد وارد چرخه معیوب و نهایتاً اعتیاد و بی‌خانمانی می‌شود.

در پژوهش حاضر ماهیت غالب سیاست جنایی در قبال پدیده بی‌خانمانی، از جرم‌انگاری تا تدابیر مدنی و اداری و بعد از آن پاسخ‌گذاری کنشی و واکنشی در قبال این پدیده بررسی شده است. در نهایت با نقد چالش‌های هریک از رویکردهای کیفری و غیرکیفری، به ارائه مدل مطلوب مقابله با بی‌خانمانی اشاره کرده‌ایم.

۱. بی‌خانمانی؛ از جرم‌انگاری تا آسیب اجتماعی‌شناسی

بی‌خانمان فرد آسیب‌دیده‌ای است که به دلایل متعدد ساختاری، اجتماعی و معیشتی، از تأمین سرپناه و سکونتگاه پایدار ناتوان است و معمولاً در معابر عمومی،

۱. طبق آمار سازمان بین‌المللی اسکان برای بشریت، تعداد بی‌خانمان‌ها نسبت به سال‌های قبل دو برابر شده است (www.unhabitat.org).

گرم‌خانه‌ها و سرپناه‌های موقت به صورت شبانه‌روزی زندگی می‌کند. طبق ماده ۱۰۳ معادل با نام قانون «مک کنی ونتو» مصوب ۱۹۸۷،^۱ «بی‌خانمان» یا «فرد بی‌خانمان» به شخصی اطلاق می‌شود که فاقد مکانی ثابت، معین و مناسب برای اقامت شبانه باشد و یا برای سپری کردن شب، از سرپناه‌های تحت نظارت عمومی و خصوصی نظیر اقامتگاه‌های خیریه، سرپناه‌های عمومی یا اماکن نگهداری بیماران روانی که به منظور اسکان موقت طراحی شده‌اند استفاده می‌کند و نیز گاهی برای زندگی و خوابیدن، فضاهایی را انتخاب می‌کند که برای زندگی انسانی طراحی نشده است. با این تعریف، در صورتی که فردی یکی از شرایط مذکور را داشته باشد، تحت نظر برنامه‌های حمایتی و دریافت مساعدت‌های بی‌خانمانی قرار می‌گیرد.

فرد بی‌خانمان برحسب اعلام «وزارت بهداشت و درمان و خدمات انسانی ایالات متحده»^۲ شخص فاقد مسکنی است که محل اقامت اولیه وی در طول شب یک مرکز دولتی یا خصوصی تحت نظارت است. با این تعریف، وصف بی‌خانمان به کسانی اطلاق می‌شود که فاقد اقامتگاه‌اند و در اقامتگاه‌های عمومی و خصوصی یا در خیابان زندگی می‌کنند. طبق تعبیر کانینگهام و اسلید، بی‌خانمان‌ها کسانی هستند که از مسکن بی‌بهره‌اند، خواب مطلوبی ندارند و در گشت‌وگذاری بین خوابگاه‌های موقت و خیابان روزگار می‌گذرانند (Cunningham & Slade, 2019, pp. 19-32). بی‌خانمان فردی است که در خیابان‌ها و در وضعیتی نامناسب زندگی می‌کند (Buyuk, 2007, pp. 1-4). به هر حال افراد فاقد سرپناه معین و مناسب، به لحاظ نحوه گذراندن زندگی خود، عموماً در تعریف فرد بی‌خانمان جای می‌گیرند (Baron, 2006, pp. 209-223).

سازمان ملل متحد بی‌خانمان‌ها را به دو دسته مطلق و نسبی تقسیم کرده است. برخی صرفاً افرادی را که در خیابان زندگی می‌کنند بی‌خانمان می‌انگارند، اما پیروان تعریف حداکثری از بی‌خانمانی معتقدند که افرادی که فاقد شرایط مساعد مسکن هستند نیز بی‌خانمان محسوب می‌شوند (Kinsella, 2012, p. 130). در مقاله حاضر تعریف حداقلی یا بی‌خانمانی مطلق مدنظر است، زیرا غالب سیاست‌های جنایی و

1. The McKinney-Vento Homeless Assistance Act of 1987

2. The United States Department of Health and Human Services (HHS)

مداخله‌های کیفری در مواجهه با این دسته از بی‌خانمان‌ها انجام می‌شود. طبق مصوبه مورخ ۱۳۹۰/۸/۱ شهرداری تهران با عنوان «استفاده از ظرفیت همکاری و مشارکت شهرداری تهران در پیشگیری و کاهش آسیب‌های اجتماعی شهر تهران» (شکری و اشعه‌شعار و رهنما، ۱۳۹۴: ۶۹)، افراد بی‌خانمان به کسانی اطلاق می‌شود که معمولاً در اماکن عمومی به‌صورت شبانه‌روزی زندگی می‌کنند. برابر دستورالعمل اجرایی «برنامه کاهش آسیب و بازتوانی افراد بی‌خانمان» نیز بی‌خانمان‌ها افرادی هستند که معمولاً در معابر و اماکن عمومی به‌صورت شبانه‌روزی زندگی می‌کنند؛ این افراد سرپناه ثابت و مشخصی ندارند. با جمع‌بندی تعاریف ارائه شده، در یک تعریف کلی و جامع باید گفت که بی‌خانمان فردی است که به دلیل وجود مشکلات معیشتی و فقدان شغل و درآمد، به‌صورت غیرارادی از تأمین سرپناه خود ناتوان شده و به‌صورت شبانه‌روزی در خیابان‌ها یا اماکن تدارک دیده شده توسط بخش دولتی و خصوصی اسکان دارد.

نزدیک‌ترین عنوان به بی‌خانمانی طبق نظر پروفیسور گارو «ولگردی» است، اما برخی معتقد هستند که آنچه در قانون جرم عمدی ولگردی دانسته شده عبارت است از پذیرش ارادی نوعی سبک زندگی که از نظر اجتماعی خطرناک است (افتخاری، ۱۳۴۷: ۵۴). در ایران بی‌خانمانی به تعریف «ولگرد» در تبصره ۲ ماده ۴۵ «قانون آیین دادرسی کیفری» مصوب ۱۳۹۲ نزدیک است. مطابق تبصره یاد شده، «ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مشخص و وسیله معاش معلوم و شغل یا حرفه معینی ندارد». طبق این تعریف، همزمان دو مؤلفه نداشتن «وسیله معاش معلوم» یا «شغل یا حرفه معین» و نداشتن «مسکن و مأوای مشخص» شرط تحقق عنوان «ولگردی» است و مطابق بند چ ماده فوق، چنانچه فرد متهم به ارتکاب جرم از چنین وضعیتی برخوردار باشد و در محل وقوع جرم نیز سوء‌شهرت داشته باشد، مقامات انتظامی مجاز به دستگیری وی مطابق ضوابط جرم مشهود هستند (عارفی، ۱۴۰۲: ۲۴۳). ماده ۲۷۳ قانون مجازات عمومی مصوب ۱۳۰۴ مقرر می‌داشت: «ولگرد کسی است که مسکن و مأوای مخصوص یا وسیله معاش معلوم و یا شغل یا حرفه معینی ندارد؛ مگر اینکه سن او از پانزده سال تجاوز نکرده باشد. ولگردی خلاف محسوب است و مجازات آن مطابق باب چهارم تعیین خواهد شد».

در سال ۱۳۲۱ ماده ۲۷۳ قانون مجازات عمومی اصلاح و ماده ۲۷۳ مکرر به آن افزوده شد. مطابق ماده ۲۷۳ اصلاحی «کسانی که وسیله معاش معلوم ندارند و از روی بی‌قیدی و تنبلی درصدد تهیه کار برای خود بر نمی‌آیند، ولگرد محسوب می‌شوند. ولگردی خلاف و مجازات آن مطابق باب چهارم قانون کیفر عمومی است». به موجب ماده ۲۷۳ مکرر «دولت مکلف است اشخاص مذکور در ماده ۲۷۳ را به کار مناسب وادار نماید و در صورتی که این افراد از قبول کار امتناع نمایند و یا برای طفره از کار فرار کنند، به حبس تأدیبی از یازده روز تا سه ماه محکوم می‌شوند».

چندی بعد، بند ۳ ماده ۳ «قانون اقدامات تأمینی» مصوب ۱۳۳۹/۲/۱۲ که در حال حاضر به موجب ماده ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی نسخ شده، نگاهداری مجرمین بی‌کار و ولگرد در کارگاه‌های کشاورزی و صنعتی در ردیف اقدامات تأمینی سالب آزادی که هدف از آن‌ها وفق ماده ۱ قانون یادشده، جلوگیری از تکرار جرم توسط «مجرمین خطرناک» بود، به تصویب قانون‌گذار رسید. ماده ۶ این قانون در مورد «حبس نامعین» مجرمین مقرر می‌داشت که چنانچه مرتکب جرم، شخص «ولگرد» و یا قواد بوده و یا از راه فحشا یا تکدی یا نظایر آن امرار معاش نماید و ارتکاب جرم ناشی از طرز زندگی وی باشد، دادگاه می‌تواند مجازات معین در مورد او را بلااجرا گذاشته، دستور نگاهداری او را در یک کارگاه کشاورزی یا صنعتی برای مدت نامعینی بدهد. به موجب این ماده «مجرم ولگرد» از آنجا که ارتکاب جرم ناشی از طرز زندگی وی بوده، باید به «مدت نامعین» در یک کارگاه کشاورزی یا صنعتی نگاهداری شود؛ اقدامی که به منزله «طرد»، «توان‌گیری» و کنار گذاشتن این اشخاص از جامعه و دور نگه داشتن آن‌ها از دیگران به منظور در امان ماندن از مخاطرات احتمالی ناشی از اعمال آن‌هاست. به عبارت دیگر، همواره سعی بر آن بوده است تا با استفاده از روش‌های آماری و محاسبه احتمالات و به‌کارگیری مفاهیمی نظیر خطرناکی، احتمال وقوع صدمه و آسیب از ناحیه اشخاص و گروه‌های خاص، آن‌ها تحت مدیریت و کنترل درآیند. بدین‌سان سیاست جنایی ایران همواره مبتنی بر سزاگرایی و پاسخ‌های قهرآمیز بوده است که در برخی مواقع چاشنی ارفاق و تدابیر تربیتی بر آن افزوده شده است. نگاه قانون‌گذار ایران در غالب موارد در مقابله با آسیب‌های اجتماعی نگاهی امنیت‌گرایانه؛ و نه درمان‌محور است.

پس از انقلاب اسلامی، قانون‌گذار در ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، «ولگردی» را جرم قابل تعزیر اعلام کرد و به‌رغم عدم ارائه تعریفی از آن، مرتکب ولگردی را مستوجب یک تا سه ماه حبس اعلام نمود. در تحلیل عناصر این جرم، با عنایت به تعریف نشدن ولگردی توسط قانون‌گذار، توجه به مفهوم عرفی و لغوی ولگردی از اهمیت فراوان برخوردار است؛ این در حالی است که بی‌خانمانی در اغلب موارد به‌صورت غیرارادی اتفاق می‌افتد و مشخصه بارز آن بی‌خانه بودن است. به عبارت روشن‌تر می‌توان گفت که تنها ویژگی مشترک بی‌خانمان‌ها و ولگردان فقدان شغل و درآمد است، زیرا غالباً ولگردان دارای سکونت‌گاه ولو به نحو غیراستاندارد و موقتی هستند.

بدین‌سان ولگردی یک حالت عمدی است و حسب ماده ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی جرم محسوب می‌شود؛ در حالی که بی‌خانمانی که یک حالت غیرعمدی است و جرم‌انگاری نشده، اما بر حسب قوانین موجود، بسیاری از اعمال اجتناب‌ناپذیر آنان نظیر خوابیدن در معابر و سد معبر کردن و... با ممنوعیت و تدابیر اداری و مدنی مواجه می‌شود و با این بهانه هر روز با استناد به مصوبه شورای عالی اداری و طرح‌های ضربتی و نیز قانون شهرداری شاهد دستگیری، سلب آزادی و انتقال بی‌خانمان‌ها به مراکز تحت نظر بهزیستی و اردوگاه‌ها هستیم. در این میان بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های اساسی فی‌مابین مفهوم ولگردی به‌عنوان یک جرم و بی‌خانمانی به‌عنوان یک تخلف، پس از دستگیری این افراد و اعزام به مراکز مربوطه، برای برخی از آنان بدون انجام تشریفات آیین دادرسی کیفری بر اساس ماده ۷۱۲ حکم صادر می‌شود؛ این در حالی است که جمع‌آوری بی‌خانمان‌ها طی طرح‌های ضربتی به دلیل وقوع یک تخلف و بزه انضباطی و خارج از اصول و قواعد قانون آیین دادرسی کیفری است و نباید محکومیتی بر اساس مواد قانون مجازات اسلامی بر آنان بار شود؛ در حالی که در کنار سایر دستورهای و احکام صادره که هیچ‌یک برگرفته از قوانین کیفری نیستند و غالباً جنبه حمایتی دارند، استناد به ماده ۷۱۲ نیز ملاحظه می‌گردد.

درباره علل وقوع بی‌خانمانی و راهکارهای کاهش جمعیت آنان، جرم‌شناسی به دنبال آن است تا در یک رویکرد علت‌شناختی علاوه بر مطالعه بر روی جرم و مجرم، به دلایل و چرایی آسیب‌های اجتماعی و نهایتاً انگیزه افراد به ارتکاب انحرافات

بپردازد تا از قبل نظریات و تئوری‌های موجود، در راستای ریشه‌کنی انحرافات طرحی دراندازد. طبق «نظریه فشار ساختاری»، رفتارهای انحرافی بی‌خانمان‌ها را می‌توان ناشی از فشارهای اجتماعی از قبیل فقر، بیکاری، فقدان مسکن و سرپناه دانست. فشارهای موجود که ناشی از بی‌توجهی دولت‌ها به وظایفشان می‌باشد، نهایتاً منجر به سرگشتگی، سرخوردگی و طرد اجتماعی بی‌خانمان‌ها می‌شود. در کنار علل ساختاری بی‌خانمانی، علل فردی و حوادثی که فرد بی‌خانمان در طول زندگی تجربه می‌کند، در قالب نظریه «جرم‌شناسی جریان زندگی» قابل تبیین است. بی‌خانمان‌ها در بستر یک زمان بیولوژیکی که از بدو تولد سبب شکل‌گیری شخصیت آنان شده و یک زمان تاریخی که شامل تغییرات اجتماعی نظیر مهاجرت است و یک زمان اجتماعی که شامل ارزش‌ها و هنجارهای اقتصادی و سیاسی نظیر بیکاری و مسکن است، قرار دارند. این سه بعد زمانی جریان زندگی و به عبارت دیگر علل فردی وقوع بی‌خانمانی را رقم می‌زند. بدین ترتیب فرد بی‌خانمان در خلال مطالعات جرم‌شناسانه مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و راهکارهای برون‌رفت از آن شناسایی می‌گردد (محبوب، ۱۳۸۳: ۱۰۳-۱۰۲).

به این ترتیب بی‌خانمانی به مثابه یک آسیب اجتماعی ناشی از فقر است که البته دولت‌مردان محافظه‌کار و لیبرال نه تنها به مبارزه با ریشه‌های فقر نمی‌پردازند، بلکه توده‌های فرودست و فقرا را به دلیل سبک زندگی‌شان به مثابه تهدیدکنندگان نظم و امنیت جامعه، سزاوار مجازات می‌دانند (عارفی و دیگران، ۱۳۹۸: ۸۵). جرم‌شناسان حسب «نظریه سبک زندگی» معتقدند که هرچقدر فرد با افراد بزه‌کار یا محیط‌های مجرمانه یا محیط‌های خطرناک یا در زمان‌های خطرناک بیشتر رفت‌وآمد کند، شانس بزه‌کاری و بزه‌دیدگی او بیشتر می‌شود. بر اساس این دیدگاه از یک‌سو پدیده بی‌خانمانی منجر به ایجاد احساس ترس و ناامنی در میان شهروندان و نهایتاً نارضایتی عمومی می‌شود و از سوی دیگر، بی‌خانمان‌ها به دلیل نداشتن مسکن، شغل، درآمد و وجود نیازهای روحی و جسمی، در معرض ارتکاب جرائم مختلف از قبیل دزدی، خرید و فروش مواد مخدر، سرقت تأسیسات شهری و... قرار می‌گیرند. به علاوه، این گروه از شهروندان، بزه‌دیده بالقوه یا بالفعل سوءاستفاده‌های جنسی، خشونت و... می‌شوند.

بدین سان هنجارگذاری جنایی در زمینه بی‌خانمانی تابع مدل سیاست جنایی هر کشور است. در رویکردهای لیبرالیستی مانند برخی برهه‌های تاریخی آمریکا، سیاست جنایی بی‌خانمانی را در حد یک سبک زندگی تنزل داده و بر آن است تا به جای تمرکز بر جرم و بی‌نظمی و راهکارهای محدودکننده نظارتی و کنترلی و توسعه بسترهای اجتماعی و حمایتی از رهگذر مشارکت و همکاری بین نهادی و ارتقای فرصت‌های مورد نیاز از قبیل افزایش مراکز آموزشی، تفریحی و رفاهی و ایجاد مسکن و اشتغال، از گروه‌های آسیب‌پذیر در معرض خطر حمایت کند. البته در مواردی که رویکردهای اصلاحی و درمانی کارساز نباشد، این سیاست‌ها به طرد و ناتوان‌سازی تمایل پیدا می‌کند. اما در مقابل، در بسیاری از دولتها با سیاست جنایی محافظه‌کارانه - مانند آمریکا در برخی مقاطع تاریخی - به سیاست تسامح صفر^۱ (جوانمرد، ۱۳۹۳: ۸۳)، سه ضربه^۲ (طاهری، ۱۳۹۲: ۱۶۵) و مدیریت ریسک جرم^۳ (پاک‌نهاد، ۱۳۸۸: ۳۶) به راهکار سریع و زودبازده متوسل می‌شوند. در این رویکرد که برگرفته از مکاتب فکری کلاسیک و تحقیقی است، از آنجایی که فرد بی‌خانمان با محاسبه‌گری و عقلانیت این مسیر را طی کرده است، به جای تمرکز بر علل بی‌خانمانی (علتها)، نشانه‌ها بزهکاری (معلولها) را آماج راهبردهای کیفری قرار می‌دهد، اما بی‌تردید نظام عدالت کیفری و متعاقباً مداخله‌های کیفری، از ظرفیت محدودی برخوردار است که گنجایش ورود رفتارهای ممنوع را به‌طور

۱. اصطلاح تسامح صفر (Zero Tolerance) یا به عبارت دیگر عدم انعطاف‌پذیری و مداراناپذیری، ابتدا با الهام از نظریه پنجره‌های شکسته، توسط سازمان پلیس نیویورک به‌کار رفت. بر این اساس اختیارات مأموران پلیس در مقابل جرایم کوچک و نابسامانی‌های اجتماعی نه تنها محدود نمی‌شود، بلکه به‌شدت تدابیر کنترلی و سرکوب‌مدار را در مورد آنها اعمال می‌کنند. تدوین قوانین سختگیرانه همراه با ضمانت اجراهای سنگین، عدم مسامحه قضایی، واکنش شدید و سرکوبگر، تمرکز بر کیفر و به حاشیه راندن مجرمان و متخلفان از ویژگی‌های بارز تسامح صفر است.

۲. قانون «سه ضربه و بعد اخراج» (Three Strikes and You are out) در سیاست کیفری یک نمونه از سیاست‌های سختگیرانه در قبال بزهکاری است که از سال ۱۹۹۰ از قاعده‌ایی در فوتبال امریکایی وارد ادبیات حقوق کیفری امریکا شد. طبق این قاعده چنانچه بازیکنی سه بار به توپ ضربه درستی نزند، بازیکن از آن نوبت حذف می‌شود. با این وصف در صورت ارتکاب جرم برای بار سوم؛ مجازات تشدید می‌شود.

۳. مدیریت ریسک جرم (Human-Oriented Crime Risk Managment) به فرایندهای پیش‌بینی، ارزیابی و کاهش خطر وقوع جرم‌ها در سطح جامعه یا گروه‌های خاص اطلاق می‌شود. هدف اصلی کاهش نرخ جرم و بهبود امنیت عمومی است و عمدتاً به شناسایی عوامل ریسک، ارزیابی خطرات و تدوین استراتژی‌های پیشگیرانه می‌پردازد.

محدود دارد و زیاده‌روی در آن می‌تواند موفقیت‌های ترسیم‌شده برای مداخله کیفری را کاهش دهد.

در ایدئولوژی رادیکال که غالباً در جلوه‌های کمونیسم، سوسیالیسم و فمینیسم ظاهر می‌شود، سلطه و استیلای دولتی منجر به وقوع بی‌خانمانی و فقر می‌شود و به دلیل مخالفت با راهبردهای کیفری و سرکوب‌گر، با انجام اصلاحات ساختاری و ارتقای خدمات شهری و رفاه حال شهروندان، اقدام به تأسیس دولت‌های رفاه می‌کند.

با این وصف، در آمریکا با سر کار آمدن هریک از احزاب سیاسی و متعاقباً ایدئولوژی حاکم بر دوران‌های مختلف ریاست‌جمهوری، سیاست مواجهه با بی‌خانمانی متفاوت بوده و بدین‌سان با مفروض گرفتن بی‌خانمانی به مثابه یک جرم یا یک تخلف، رویکردها و پاسخ‌های متنوعی به بی‌خانمانی داده شده است (زاهدی مازندرانی، ۱۳۷۹: ۱۲۹).

صرف‌نظر از رویکردهای جرم‌انگارانه و تخلف‌انگارانه موجود که مبتنی بر ایدئولوژی حاکم بر هر سیاست جنایی است، آنچه بیشتر از همه حائز اهمیت می‌باشد آن است که واکنش‌های سرکوب‌گرایانه نسبت به یک رفتار زمانی خردمحور است که بتوان آن رفتار را از سه فیلتر اصول یا اخلاق‌سنجی اجتماعی، پیش‌فرض‌ها با فرض ناتوانی اقدامات غیرکیفری و کارکردها یا واقع‌گرایی عبور داد (عارفی، ۱۴۰۱: ۱۵۵)؛ بنابراین ابتدا باید بی‌خانمانی و اعمال اجتناب‌ناپذیر آنان در تضاد آشکار با مبانی اخلاقی و اصول هنجاری جامعه باشد. از جمله اصولی که به نوعی مداخله دولت و وضع مقررات کیفری را می‌طلبد «اصل ضرر»^۱ است. بر اساس تفکر لیبرال، جلوگیری از ورود ضرر به دیگران تنها دلیل توجیه مداخلات قهرآمیز است (نجفی ابرندآبادی و حبیب‌زاده و بابایی، ۱۳۸۳: ۲۳). یکی دیگر از اصول جرم‌انگاری «پدرسالاری قانونی»^۲ است (موسوی مجاب، ۱۳۹۹: ۹۲۴) که متضمن دخالت حکومت در امور شخصی شهروندان به بهانه جلوگیری از ورود ضرر به خودشان است. این دخالت منجر به جرم‌انگاری رفتارهایی می‌شود که به نظر می‌رسد در چهارچوب انحرافات اجتماعی

1. Harm Principle

2. Legal Paternalism

جای می‌گیرد. «کمال‌گرایی قانونی»^۱ (برهانی و محمدی‌فرد، ۱۳۹۶: ۱۷۳) نیز یکی از مبانی و توجیهات برای تحدید آزادی و مداخله در امور شخصی شهروندان نظیر بی‌خانمانی است. در این چهارچوب کمال و ارتقای معنویت شهروندان بزرگ‌ترین دغدغه قانون‌گذاران است؛ در حالی که اغلب شهروندان نه تنها بی‌خانمانی را مغایر با اصول و هنجارهای مذکور نمی‌دانند، بلکه کمک به تهیدستان و افراد بی‌خانمان را به دلیل وجود آموزه‌ها و باورهای دینی و تأکید بر اطعام مساکین در تمامی ادیان مبنی بر احسان و دست‌گیری، ارزش محسوب می‌کنند. بر این اساس توسل به روش‌های قهرآمیز کیفری و غیرکیفری قابل عبور از فیلتر نخست نیست. افزون بر آن، عبور مواجهه قهرآمیز با بی‌خانمانی از صافی دوم نیز امکان‌پذیر نیست. هیچ قانون‌گذاری نیست که بتواند ادعا کند به‌رغم وجود سیاست‌های رفاهی، اجتماعی و خدماتی کامل از شهروندان، همچنان شهروندان فرودست به بی‌خانمانی روی آورده‌اند و با وجود رفع نیازهای مادی و معنوی حاضرند کرامت انسانی و عزت نفس خویش را مخدوش نمایند. این ادعا وجود دارد که بی‌خانمانی برای برخی نوعی سبک زندگی است، اما در پاسخ باید گفت که از یک سو تعداد بسیار اندکی از بی‌خانمان‌ها از روی لذت‌طلبی و سبک زندگی به بی‌خانمانی روی آورده‌اند و از سوی دیگر، با فرض صحت چنین ادعایی، عبور از فیلتر سوم برای بزه‌انگاری و انحراف‌انگاری بی‌خانمان‌ها مشکل است، زیرا معضلات پس از اعمال واکنش‌های قهرآمیز قابل توجه است. سیاست جنایی سرکوب‌گر اگرچه در بازه زمانی کوتاه کم‌هزینه‌تر از سیاست اجتماعی است، ولی افزون بر آن، مغایرت آن با تکالیف دولت‌ها به پیشگیری و پاسداشت کرامت انسانی از طریق تهیه مسکن و شغل و ... کاملاً مشهود خواهد بود.

بنابراین با عنایت به عدم عبور بزه و انحراف‌انگاری بی‌خانمانی از سه فیلتر مذکور، شاید بتوان تنها توجیه مداخله کیفری در قبال بی‌خانمانی را جرم‌انگاری آن از باب جرم مانع دانست، زیرا فی‌نفسه از قبح ذاتی برخوردار نیست، اما از آن جهت که مقدمه‌ای برای جرایم دیگر از قبیل خرید و فروش مواد مخدر، سرقت‌های خرد و ... است، تجریم می‌شود. با وجود این، توسل به پاسخ‌های قهرآمیز علیه بی‌خانمان‌ها از پشتوانه قوی برخوردار نیست و توجیه‌پذیر نمی‌باشد، زیرا قانون‌گذار باید ثابت کند

1. Legal perfectionism

که تمام تدابیر حمایتی، درمانی و خدماتی را پیش گرفته و چون موفقیت‌آمیز نبوده و نهایتاً منجر به کاهش جمعیت بی‌خانمان‌ها نشده، اقدام به جرم و انحراف‌انگاری نموده است (عارفی، ۱۴۰۱: ۱۶۰). به‌علاوه، بررسی سنجه‌های جرم‌انگاری و کارکردهای اصلی مداخله کیفری که عبارت از ارباب، بازدارندگی، پیشگیری، آموزش و هم‌نواسازی گروهی است، نه تنها حکایت از بی‌اثر بودن مداخله‌های کیفری در رویارویی با پدیده بی‌خانمانی دارد، بلکه پنهان‌سازی حیات غیررسمی در پاتوق‌های بی‌خانمانی با هدف حراست از یکدیگر توسط بی‌خانمان‌ها را گسترش می‌دهد. به سخن دیگر، زمانی که بی‌خانمان‌ها از خوابیدن در فضاها و عمومی منع می‌شوند، فقط جای خود را تغییر می‌دهند و با همدلی و اتحاد میان‌گروهی، در پی بقا به کنش‌های بقاجویانه روی می‌آورند و این همبستگی میان بی‌خانمان‌ها بر افزوده شدن معضلات قبلی و افزایش میزان بزه‌کاری‌ها تأثیر مهمی دارد. اغلب کارکردهای مداخله کیفری مبتنی بر نظریه حسابگری و عقلانیت در فرایند ارتکاب جرم است (زینالی، ۱۳۸۸: ۲۹۹)؛ این در حالی است که بی‌خانمان‌ها مگر در موارد بسیار نادر، بی‌خانمانی را نه از سر حساب‌گری، بلکه از روی فقر و ناچاری برگزیده‌اند؛ بنابراین نه فرد بی‌خانمان و نه سایر افراد جامعه، بی‌خانمانی و اعمال اجتناب‌ناپذیر آن را نامشروع نمی‌دانند. به همین دلیل مداخله‌های کیفری و بزه‌انگاری یا تخلف‌انگاری مقبولیت عمومی نخواهد داشت.

به‌رغم واقعیت‌های پیش‌گفته، در قرن حاضر زمیولوژیست‌ها^۱ در تلاش‌اند تا با اثبات ناموفق بودن مداخله‌های کیفری و مضیق بودن مفهوم جرم و توجه به آسیب‌ها و مخاطره‌های اجتماعی که مسبب اصلی آن‌ها دولت‌ها هستند، به سمت رویکردهای درمانی و اصلاحی حرکت کنند. آنان معتقدند که جرم‌انگاری در جوامع سرمایه‌داری بیشتر رفتارهایی را هدف قرار می‌دهد که ناشی از فقر مادی و فرهنگی اقشار وسیعی از جامعه است و دولت‌مردان این جوامع فارغ از بررسی علل و ریشه‌های بی‌خانمانی

۱. زمیولوژی (zemiology) یا آسیب‌اجتماعی‌شناسی رویکردی است که با زیر سؤال بردن مفهوم سنتی جرم به‌عنوان فعل یا ترک فعلی که قانون آن را با ضمانت اجرای کیفری مواجه می‌سازد آغاز می‌شود و بدین ترتیب بر مفهوم برساخته دولت از جرم و جرم‌انگاری و کیفرگذاری صرفاً دولتی انتقاد می‌کند. به عبارت روشن‌تر، هدف آسیب‌اجتماعی‌شناسان گسترش مفهوم جرم و سرایت آن به هر چیزی است که می‌تواند آسیب تلقی شود و آن آسیب‌هاست که زمینه وقوع جرم را فراهم می‌کند.

و بدون تغییر در ماهیت نظام کیفری، برای بازسازی آنان دست به اقدامات مقطعی، خرد و عوام‌فریبانه می‌زنند. بدین‌سان پس از گذر از جرم‌انگاری بی‌خانمانی، آسیب‌اجتماعی‌شناسی با مطالعه علمی آسیب‌ها و با رها کردن خود از بندهای حقوقی، به صدمه‌هایی که از ناحیه دولت‌ها و شرکت‌های بزرگ به رفاه و آرامش اشخاص وارد می‌شود می‌پردازد. آسیب‌اجتماعی‌شناسان معتقدند که بی‌خانمان‌ها به‌عنوان نتیجه سیاست‌های نادرست دولت‌ها، نه تنها سزاوار مجازات نیستند، بلکه نیازمند درمان و مراقبت‌های ویژه‌اند. گرچه اندیشه‌های جرم‌شناسی مارکسیستی و برجسب‌زنی در نظریات آسیب‌اجتماعی‌شناسان دیده می‌شود، لیکن جرم‌شناسی انتقادی نقش مهمی در پیشبرد یک رویکرد وسیع‌تر نسبت به آسیب در خارج از محدوده باریک جرم‌شناسی سنتی ایفا کرد. در این مفهوم آسیب‌اجتماعی‌شناسان درواقع دارای پیش‌زمینه‌های فکری چپ هستند و جرم را به نوعی حاصل رویکرد و کارنامه نظام سیاسی می‌دانند که منجر به بی‌عدالتی اجتماعی و در نهایت آسیب‌های اجتماعی مانند جرم و انحراف می‌گردد (غلامی، ۱۳۹۹: ۲۳). پس به دنبال آن رویکردهای حل مسئله و گسترش دادگاه‌های حل مسئله بی‌خانمانی به منظور افزایش دسترسی به عدالت و دسترسی مستقیم به خدمات حمایتی برای آنان از دستاوردهای عدم توفیق ابزارهای کیفری در حوزه آسیب‌های اجتماعی می‌باشد (عزیزی، ۱۴۰۱: ۵۷).

۲. بی‌خانمانی؛ از پاسخ‌گذاری کنشی تا پاسخ‌گذاری واکنشی

قدیمی‌ترین روش رویارویی با پدیده مجرمانه (جرم و انحراف) ارائه پاسخ‌های قهرآمیز است، اما دیگر پاسخ‌هایی که ضد پدیده مجرمانه اعمال می‌شود، صرفاً از حقوق کیفری و نظام جزایی ناشی نمی‌شوند، بلکه نظام‌های حقوقی دیگر (اداری، مدنی، انضباطی، انتظامی و ...) نیز به کمک نظام کیفری می‌شتابند (دل‌ماس مارتی، ۱۳۹۳: ۷۰).

ضمانت اجرای کیفری محور اصلی سیاست جنایی را تشکیل می‌دهد، اما رابطه متقابل آن‌ها با سایر رشته‌های حقوقی و نیز سایر روش‌های پاسخ‌دهی به بزهکاری و رفتارهای منحرفانه را که حول نظام کیفری و برگرفته از حقوق اداری و مدنی هستند و آیین‌های خاص رسیدگی را دارند نباید نادیده گرفت (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۷۹: ۱۳).

به هر روی، برداشت‌های افراطی از اندیشه‌های مکتب تحقیقی موجب شده است تا قانون‌گذاران برای مقابله با حالت خطرناک بی‌خانمان‌ها، اقدام به جرم‌انگاری و مداخله‌های کیفری کنند. به عبارت دیگر می‌توان گفت که دولت‌ها به بهانه دفاع اجتماعی و با این استدلال که مکلف به برقراری نظم و امنیت شهروندان هستند، به دنبال سیاست‌ها و رویکردهای سخت‌گیرانه و عوام‌گرایانه و افزایش جرم‌انگاری‌های مانع، به مقابله با بی‌خانمانی و مجازات آن‌ها به بهانه وجود حالت خطرناک می‌پردازند. بسیاری از دولت‌ها انحرافات و رفتارهای مخاطره‌آمیز را که ممکن است در آینده زمینه‌ساز جرم شوند، تحت عنوان جرائم مانع یا جرم‌های فرعی و یا جرائم پیشگیری‌کننده مجازات می‌کنند. در سیاست‌های قهرآمیز و واکنشی از آنجایی که به مسئله بی‌خانمانی با نگاهی امنیتی و انتظامی نگریسته می‌شود، گذراندن شب در اماکن عمومی جرم محسوب می‌شود.

مطالعات حکایت از آن دارد که، پنجاه و نه درصد قوانین ضد بی‌خانمانی فعلی در آمریکا از سال ۱۹۹۰ به بعد تصویب شده است و پنجاه و پنج قانون جدید ضد بی‌خانمانی فقط در سال ۲۰۱۰ به تصویب رسیده است؛ این در حالی است که آمار بی‌خانمان‌ها در تمام این سال‌ها افزایش یافته است. منع خوابیدن، چادر زدن، سکونت در اماکن و وسایل حمل و نقل عمومی و تقسیم غذا بین افراد بی‌خانمان از مهم‌ترین قوانین ضد بی‌خانمانی در آمریکا محسوب می‌شود. در راستای این هدف، مقامات قضایی آمریکا گاهی با اخطار به بی‌خانمان‌ها، دستور نقل مکان از محلی به محل دیگر را صادر می‌کنند تا بدین وسیله آنان را فقط از منظر شهروندان دور کنند و گاهی دست به جرمه نقدی و نهایتاً حبس بی‌خانمان‌ها می‌زنند. سانفرانسیسکو تقریباً بیست و چهار قانون ضد بی‌خانمانی دارد و بین سال‌های ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۳ سالانه بیش از سه هزار احضاریه برای نقض قوانینی که خوابیدن، چادر زدن، ایستادن، نشستن، استراحت کردن و گدایی در عموم را ممنوع می‌کنند، صادر شده است. در بند ۹ ماده ۲ مربوط به «جرائم مؤثر بر ایمنی عمومی»^۱ که در سال ۱۹۷۱ در ایالت کلرادو تصویب شد، نشستن، زانو زدن، خوابیدن یا دراز کشیدن برای هر شخص و مقامی روی صندلی و چهارپایه بین ساعت‌های ده شب تا هفت صبح در طول هفته و ساعت ده شب تا سه

صبح در شب‌های شنبه و یکشنبه ممنوع است و در صورت ارتکاب هر یک از اعمال مذکور، شخص به بیش از پانصد دلار جریمه نقدی یا نود روز حبس محکوم می‌شود (www.amlegal.com). طبق ماده ۱۳ از فصل ۶ «آیین‌نامه و منشور شهری ایالت کالیفرنیا در باب رفتار ممنوع در اماکن عمومی»^۱ مصوب ۱۹۶۳ هیچ شخصی مجاز به ماندن در خیابان‌های عمومی، کمربند سبز، جزیره مدیان، پارکینگ، کوچه، پیاده‌رو یا مکان عمومی دیگر نیست (www.amlegal.com). آمارها حکایت از آن دارد که در سال ۲۰۰۰ کمتر از ده درصد بی‌خانمان‌ها قادر به پرداخت جریمه بوده‌اند و نپرداختن جریمه یا حضور نیافتن در تاریخ مقرر در دادگاه، منجر به صدور قرار بازداشت و ثبت سابقه کیفری برای بی‌خانمان‌ها در آمریکا شده است. مرکز حقوقی ملی بی‌خانمان‌ها در آمریکا با بررسی وضعیت و تعداد بی‌خانمان‌ها در صد و هشتاد و هفت شهر در فاصله زمانی سال‌های ۲۰۰۶ لغایت ۲۰۱۹ به‌رغم جرم‌انگاری بی‌خانمانی و اعمال اجتناب‌ناپذیر آنان، چادر زدن توسط بی‌خانمان‌ها نود و دو درصد، دراز کشیدن هفتاد و هشت درصد و خوابیدن در وسیله نقلیه دویست و سیزده درصد افزایش داشته است؛ ضمن آن‌که به‌طور کلی هزار و سیصد درصد بی‌خانمانی افزایش داشته است (Tars, 2019, p36).

برای سرکوب بی‌خانمان‌ها در آمریکا علاوه بر قوانینی که صراحتاً بی‌خانمان‌ها را هدف قرار می‌دهد، از برخی قوانین غیر مرتبط دیگر نیز استفاده می‌شود. به‌عنوان نمونه می‌توان به قانون تعدی‌های ممنوع و غیرمجاز^۲ اشاره کرد.

در راستای مواجهه با بی‌خانمانی در نظام حقوقی ایران می‌توان به مصوبه شورای عالی اداری مصوب ۱۳۷۸ به‌عنوان مقرر اصلی اشاره کرد. حسب مصوبه مذکور، شهرداری‌ها به‌عنوان یک نهاد عمومی غیردولتی، با همکاری سایر نهادها ملزم به جمع‌آوری بی‌خانمان‌ها و نهایتاً با دستور مقام قضایی، مکلف به اصلاح و درمان آنان و جلوگیری از بازگشت مجدد بی‌خانمان‌ها به خیابان‌ها شده است. از آنجایی که حدود پنجاه درصد معتادان متجاهر^۳ بی‌خانمان هستند (پایگاه خبری اعتیاد،

1. California Municipal Code and City charter on Prohibited Behavior in Public Spaces.

2. Section 54.0110, Unauthorized Encroachments Prohibited

۳. منظور از معتاد متجاهر، پدیداری اعتیاد شخص معتاد به نحو عامدانه است.

۱۴۰۱/۵/۱۹)، علاوه بر استناد مراجع قضایی و اداری به مصوبه مذکور برای بازداشت بی‌خانمان‌ها، کنش‌گران قضایی و انتظامی برای جمع‌آوری و نهایتاً سلب آزادی بی‌خانمان‌ها می‌توانند به ماده ۱۶ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۷۶ که در سال ۱۳۸۹ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده است استناد کنند. این ماده مقرر می‌سازد که معتادان به مواد مخدر و روان‌گردان مذکور در دو ماده ۴ و ۸ فاقد گواهی موضوع ماده ۱۵ و متجاهر به اعتیاد، با دستور مقام قضایی برای مدت یک تا سه ماه در مراکز دولتی و مجاز درمان و کاهش آسیب نگهداری می‌شوند. تمدید مهلت برای یک دوره سه ماهه دیگر با درخواست مرکز مذکور بلامانع است. با گزارش مراکز مذکور و بنابر نظر مقام قضایی، چنانچه فرد معتاد آماده تداوم درمان ماده ۱۵ این قانون باشد، تداوم درمان بلامانع است.

از موارد قانونی دیگر برای مقابله با بی‌خانمانی می‌توان به بند ۵ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ و تبصره ۱ بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری (اصلاحی ۱۳۴۵) جمع‌آوری متکدیان و کسانی که برای سکنی‌ساز معبر می‌کنند اشاره کرد. بدین‌سان نقطه شروع فرایند جمع‌آوری و جذب بی‌خانمان‌ها از سطح شهر، شناسایی و ارجاع توسط گشت‌های شهرداری و پلیس مواد مخدر طی طرح‌های ضربتی و نمایشی جمع‌آوری بی‌خانمان‌ها و اراذل و اوباش و اعزام آن‌ها به سامان‌سراها و کمپ‌های اجباری ترک اعتیاد است. پس از جمع‌آوری بی‌خانمان‌ها موضوع به اطلاع مقام قضایی می‌رسد. نهایتاً یکی از احکام اعزام به بهزیستی، بیمارستان، اخراج از مرز، سم‌زدایی در مرکز ترک اعتیاد و اعزام به کمپ‌های اجباری ترک اعتیاد و ... صادر می‌شود. به‌طور کلی در هیچ‌یک از حالات مذکور پس از درمان فرد بی‌خانمان، امکان ترخیص بدون دستور مقام قضایی وجود ندارد.

از مهم‌ترین راهبردهای اصلی و کلان در حوزه بی‌خانمانی ارتقای سطح کمی و کیفی خدمات اجتماعی به افراد در معرض آسیب بوده است که به‌عنوان نمونه، به طرح ساماندهی متکدیان و افراد بی‌خانمان مصوب ۱۳۸۵/۲/۲۳، مواد ۳۰ و ۱۶۰ برنامه پنج‌ساله شهرداری، اساسنامه سازمان رفاه و خدمات و مشارکت اجتماعی و تفاهم‌نامه شهرداری با نیروی انتظامی و سایر نهادهای مرتبط می‌توان اشاره کرد که جملگی به‌واسطه ابهام در شناخت و تعریف موضوع بی‌خانمانی، موازی‌کاری و

تداخل نهادی و تغییر مداوم و رادیکال در سیاست‌ها، نافرجام مانده است. در کنار رویکردهای کیفری و قهرآمیز در مواجهه با بی‌خانمانی، سیاست جنایی و سیاست‌گذاری عمومی غیرکیفری که غالباً جنبه حمایتی و پیشگیرانه دارد نیز درخور توجه است. رویکرد اساسی و عمده ایالت متحده در حال حاضر نسبت به موضوع بی‌خانمانی، تابع تمثیل «چماق و هویج» است؛ با این توضیح که برای برقراری نظم و امنیت، شهروندان به بهره‌مندی از نظام رفاهی و حمایتی تشویق می‌شوند، اما در صورت استفاده نکردن از این پاداش، چماق مجازات بر سرشان کوبیده خواهد شد. در بسیاری از شهرها و ایالات مختلف آمریکا، در کنار پاسخ‌های قهرآمیز، نزدیک به چهل‌هزار برنامه امداد بی‌خانمانی وجود دارد که هشتاد و پنج درصد این برنامه‌ها توسط سازمان‌های غیرانتفاعی و پانزده درصد توسط دولت انجام می‌شود (Farley, 2005). در ایران نیز به‌رغم آرمان‌های رفاهی گسترده و فراگیر در قانون اساسی، نظام رفاهی کشور با موفقیت‌چندانی مواجه نبوده است. در کنار قوانین و مقررات حمایتی و راهکارهایی جهت پیشگیری ثانویه و نهایی از وقوع بی‌خانمانی، به بهانه جذب و جمع‌آوری بی‌خانمان‌ها از سطح شهر و نگهداری اجباری آن‌ها در مراکزی نظیر سامان‌سرا، بهزیستی و کمپ‌های ترک اعتیاد اجباری عملاً از آنان سلب آزادی می‌شود.

در آمریکا قانون «مک کنی ونتو» مصوب ۱۹۸۷ جامع‌ترین قانون حمایتی دارای برنامه‌های اضطراری تهیه مسکن، پناهگاه و غذا برای بی‌خانمان‌هاست و در کنار آن، برنامه‌هایی کاملاً دقیق و حساب‌شده جهت تأمین سلامت، درمان و آموزش مهارت و شغل و تحصیل بی‌خانمان‌ها دارد. متعاقباً در سال ۲۰۰۴ شورایی با نام «شورای بین‌نهادی دفاع از بی‌خانمان‌های ایالت متحده»^۱ شکل گرفته است. در حال حاضر اعضای شورا شامل دیارتمان و سازمان به نام‌های کشاورزی، بازرگانی، دفاع، آموزش، انرژی، بهداشت و خدمات انسانی، امنیت داخلی، مسکن و شهرسازی، کشور، دادگستری، کار، حمل و نقل، امور کهنه‌سربازان، شرکت خدمات ملی و اجتماعی، رفاه و خدمات عمومی، دفتر مدیریت بودجه، تأمین اجتماعی و ...^۲ است.

1. the United States Interagency Council on Homelessness (USICH)

2. House Office of Faith-based and Community Initiatives

به این ترتیب، شورای دفاع از بی‌خانمان‌های ایالت متحده مهم‌ترین دپارتمان رسیدگی به وضعیت این قبیل از شهروندان است (www.USIch.gow). «قانون آمریکاییان با معلولیت»^۱ مصوب سال ۱۹۹۰ نیز جهت اسکان افراد دارای معلولیت و شرایط خاص، از قوانین حمایتی فدرال برای دفاع از بی‌خانمان‌ها محسوب می‌شود. قبل از آن نیز «قانون مسکن عادلانه»^۲ که در سال ۱۹۶۸ به تصویب رسیده، در زمره قوانین حمایتی فدرال برای حفاظت از کسانی که مورد بی‌عدالتی قرار گرفته‌اند و فاقد سرپناه و مسکن هستند، محسوب می‌شود.

در ایران با تشکیل «وزارت مسکن در آبادانی و مسکن» در سال ۱۳۴۳ و سپس «وزارت مسکن و شهرسازی» در سال ۱۳۵۳ قدم‌هایی در راه تهیه مسکن و سرپناه برداشته شده است. پیش‌بینی اصل سی و یکم و بند ۱۲ اصل سوم و بند ۱ اصل چهل و سوم قانون اساسی و شناسایی حق داشتن مسکن و شرایط مناسب برای زندگی و الزام دولت برای فراهم کردن همه امکانات خود برای ایجاد رفاه، رفع فقر و برطرف کردن هر نوع محرومیت در زمینه مسکن، حکایت از سیاست‌ها و برنامه‌های رفاهی متنوع در راستای حمایت از بی‌خانمان‌ها دارد. در همین راستا، بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۲۱ مبادرت به افتتاح حسابی به شماره ۱۰۰ نزد بانک ملی نمود که این حساب به «حساب ۱۰۰ امام» شهرت یافت. هدف از افتتاح این حساب جمع‌آوری کمک‌های مردمی برای تهیه مسکن اقشار ضعیف بود. پس از افتتاح این حساب، تشکیلاتی به نام «بنیاد مسکن انقلاب اسلامی» در راستای ساماندهی به بهره‌مندی از مبالغ جمع‌آوری شده و ساخت و آماده‌سازی مسکن شکل گرفت. تهیه و ساخت مسکن به سرعت زیر نظر بنیاد مسکن در شهرهای مختلف قاعده‌مند شد تا این‌که در تاریخ ۱۳۶۶/۷/۱۷ اساسنامه بنیاد مسکن انقلاب اسلامی به‌عنوان یک نهاد انقلابی به منظور تهیه مسکن نیازمندان، به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید. بدین‌سان ساخت خانه‌های ارزان قیمت و سپس در اختیار محرومان و اقشار ضعیف قرار دادن اصلی‌ترین و مهم‌ترین وظیفه این نهاد شد. ماده‌واحد لایحه قانونی راجع به تشکیل سازمان بهزیستی مصوب ۱۳۵۹ و نیز ماده‌واحد قانون اصلاح

1. The American with Disabilities Act

2. The Fair Housing Act

راجع به تشکیلات بهزیستی مصوب ۱۳۷۵ با تفویض وظیفه تجدید تربیت منحرفان اجتماعی به سازمان بهزیستی کشور، حکایت از توجه سیاست‌گذاران بر مداخله‌های غیر کیفری به‌ویژه در انحرافات اجتماعی دارد. بازپروری معتادان به مواد مخدر نیز از مصادیق توجه بیش از پیش مداخله‌های غیرکیفری در حوزه انحراف‌های اجتماعی است. یکی دیگر از تدابیر پیشگیرانه در حوزه بی‌خانمانی را می‌توان در ماده ۱۴۹ قانون کار مصوب سال ۱۳۶۹ شاهد بود. کارفرمایان مکلف هستند با تعاونی‌ها و در صورت نبود تعاونی، با همکاری مستقیم کارگران فاقد مسکن، جهت تأمین خانه‌های شخصی مناسب همکاری کنند. به دنبال این قانون، آیین‌نامه اجرایی ماده ۱۴۹ قانون کار در سال ۱۳۷۰ تصویب شد که حسب این آیین‌نامه، کارفرمایان گارگاه‌های بزرگ مکلف به تهیه مسکن برای حداقل سی درصد کارگران فاقد مسکن با امکانات و شرایط مناسب و در حد ممکن نزدیک به محل کارشان شدند. در این آیین‌نامه وزارت مسکن و شهرسازی موظف به تأمین زمین و شهرداری‌های موظف به همکاری با کارفرمایان هستند.

به دنبال رشد شهرها و افزایش مهاجرت و رشد حاشیه‌نشینی و توسعه سکونت-گاه‌های غیررسمی، در سال ۱۳۸۷ «قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن» به تصویب مجلس رسید. طبق ماده ۱ از قانون مذکور، به منظور تأمین مسکن و سهولت دسترسی فاقدین مسکن به‌ویژه گروه‌های کم‌درآمد به خانه مناسب، دولت موظف است از طریق قیمت تمام شده مسکن، تأمین تسهیلات بانکی ارزان قیمت، اعمال معافیت‌های مالیاتی و تأمین سایر نهاده‌های مورد نیاز مسکن در چهارچوب مفاد این قانون، اقدام نماید. در سال ۱۳۸۸ قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید مسکن نیز به تصویب رسید. سیاست‌های کلی مسکن و سیاست‌های کلی شهرسازی مصوب ۱۳۸۹ مقام رهبری نیز حکایت از توجه و اهتمام به مقوله تأمین مسکن و حمایت از اقشار کم‌درآمد و ضعیف دارد. در این زمینه می‌توان به مواد ۷۳ و ۷۴ «منشور حقوق شهروندی» که در سال ۱۳۹۵ به امضای رئیس‌جمهور وقت رسید و نیز تصویب‌نامه درخصوص «تأمین مسکن گروه‌های کم‌درآمد در دو قالب مسکن اجتماعی و مسکن حمایتی با مسئولیت بنیاد مسکن انقلاب اسلامی» در تاریخ ۱۳۹۵/۱۱/۲۷ جملگی در زمره رویکردهای

رفاهی و پیشگیرانه و در یک کلمه مداخله‌های غیرکیفی در حوزه بی‌خانمانی جای می‌گیرد.

بنابراین در کنار اقدامات رفاهی و پیشگیرانه اولیه در هر دو نظام حقوقی ایران و آمریکا که جنبه کنشی دارد، تدابیر پیشگیرانه واکنشی اجتماعی و وضعی نیز از اهمیت بالایی برخوردار است. در این روش دولت‌ها می‌توانند از طریق اصلاح فضاهای شهری که احتمال تجمع بی‌خانمان‌ها در آن وجود دارد، دست به اقدامات پیشگیرانه بزنند. این عقیده تا جایی پیش رفته است که ما در آمریکا با «معماری خصمانه»^۱ (Wikipedia site:abadgar-q.com) به‌عنوان یک راهبرد طراحی شهری برای جلوگیری از خوابیدن در خیابان‌ها روبه‌رو می‌شویم. گل‌میخ‌هایی که در سطوح صاف تعبیه شده‌اند تا خوابیدن روی آن‌ها را غیر عملی کند و اقدامات دیگر از قبیل طاقچه‌های شیب‌دار جهت جلوگیری از نشستن افراد، نیمکت‌هایی با بازوها برای جلوگیری از دراز کشیدن روی آن‌ها و آب‌پاش‌هایی که به‌طور متناوب روشن می‌شوند، کاهش تعداد نیمکت برای نشستن، نصب پیچ و مهره روی نیمکت‌ها و گذاشتن تخته‌سنگ در سطوح مسطح پارک‌ها برای جلوگیری از خوابیدن و دراز کشیدن از مصادیق «معماری خصمانه» است. به‌طور کلی راه‌هایی که مردم نتوانند از فضاهای عمومی برای سکونت استفاده کنند مورد توجه طرفداران معماری خصمانه است و هرگز به اصول و دلایل بی‌خانمانی هیچ توجهی ندارند و نهایتاً در خاتمه دادن به این پدیده بی‌تأثیر هستند و یا ممکن است فقط به‌صورت مقطعی در برخی مکان‌ها و محله‌ها مفید واقع شوند. بدین‌سان تکنیک‌های پیشگیری وضعی بسیار متنوعی در آمریکا و ایران وجود دارد که تأثیر چندانی در کاهش جمعیت بی‌خانمانی نداشته است.

۳. چالش‌های مداخله‌های کیفی و غیرکیفی

تمسک به هریک از مداخله‌های کیفی و غیرکیفی به تنهایی ما را در کاهش جمعیت بی‌خانمان کمک نخواهد کرد و هریک دارای چالش‌ها و پیامدهای نامطلوب است.

۳-۱. چالش‌های اجرایی

از مهم‌ترین پیامدها و چالش‌های اجرایی مداخله‌های کیفری در حوزه بی‌خانمانی اجرای گزینشی و سلیقه‌ای مقررات علیه افراد بی‌خانمان است (www.hudhdx.info). چادرزنی مهم‌ترین جرم بی‌خانمان‌ها در سراسر آمریکاست. در بسیاری از ایالات و شهرهای آمریکا در واکنش به پدیده چادرزنی، کمپ‌های غیرمجاز برپا شده توسط بی‌خانمان‌ها جمع‌آوری می‌شود، اما در برخی شهرها علاوه بر جمع‌آوری چادرها، اقدام به جریمه و گاهی حبس بی‌خانمان‌ها می‌شود (www.nlchp.org). در ایران نیز با جمع‌آوری نامنظم و گزینشی بی‌خانمان‌ها توسط گشت‌های شهرداری و سپس اعزام برخی به سامان‌سراها و دستگیری عده‌ای دیگر توسط پلیس مواد مخدر و اعزام به کمپ‌های اجباری ترک اعتیاد با اجرای گزینشی مداخله‌های کیفری روبه‌رو هستیم^۱، اگر چه وضعیت سامان‌سراها نیز مساعد نیست، اما کمپ‌های اجباری ترک اعتیاد با مخدوش کردن شان و کرامت انسانی بی‌خانمان‌ها، از شرایط نامطلوب‌تری برخوردار است.

متولیان شهری با برچیدن پاتوق‌ها و اعزام بی‌خانمان‌ها به مراکز موقت نگهداری بدون آن‌که مکانی امن و قانونی را به‌عنوان گزینه‌ای جایگزین برای آن‌ها تدارک دیده باشند، غالباً دارونداری بی‌خانمان‌ها مانند اوراق شناسایی آنان را مفقود می‌سازند. از سوی دیگر، درمان‌های مقطعی اعتیاد و اختلالات روانی بی‌خانمان‌ها در مراکز نگهداری موقت معمولاً تأثیری در بهبود دائمی بی‌خانمانی ندارد (رمضانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۹۲).

۳-۲. چالش‌های قانونی

منتقدان بر این باورند که جرم‌انگاری بی‌خانمانی، خوابیدن در خیابان‌ها، ادرار کردن در معابر و غذا دادن به بی‌خانمان به دلیل آن‌که با هیچ‌یک از ارزش‌های اساسی جامعه تعارضی نداشته و در این حالت احتمال وقوع ضرر برای سایر شهروندان

۱. سامان‌سرا همچون گرم‌خانه محل نگهداری موقت بی‌خانمان‌هاست، اما مواردی که به سامان‌سرا ارجاع می‌شود، برخلاف پذیرفته‌شدگان گرم‌خانه‌ها که در طول روز به اختیار خود اجازه ورود و خروج دارند، از بدو پذیرش تا زمان ترخیص که ممکن است از چند روز تا چند ماه به طول انجامد، اجازه خروج از سامان‌سرا را ندارند. درواقع پذیرش و نهایتاً ترخیص بی‌خانمان‌ها در سامان‌سراها با حکم قضایی انجام می‌شود و از این نظر، این مراکز حد وسط زندان و گرم‌خانه هستند.

نیز منتفی است، به لحاظ معیارهای جرم‌انگاری اصولی با چالش‌های اساسی مواجه خواهد شد (عبدالفتاح، ۱۳۸۱: ۱۵۸). به علاوه، نقض قوانین اساسی و بشری از مهم‌ترین چالش‌های قانونی در عرصه مقابله با بی‌خانمانی است؛ به عنوان مثال، متمم چهارم قانون اساسی آمریکا چنین بیان می‌دارد: «این حق مسلم کلیه آحاد جامعه است که زندگی شخصی، خانه و کاشانه و اسناد و اموالشان در مقابل تفحص‌ها و مصادره‌هایی که به ناحق صورت می‌گیرد، در امان بوده و مورد هتک حرمت قرار نرفته و شأن انسانی آن‌ها زیر سؤال نرود». البته این پرسش مطرح است که آیا این چادرها و سرپناه‌های موقتی را می‌توان در زمره «خانه» یا «کاشانه‌هایی» که ممنوعیت تفحص آن در متمم چهارم قانون اساسی تصریح شده قرار داد؟ حامیان بی‌خانمان‌ها استدلال می‌کنند که حفظ حریم خصوصی افراد نباید به مفهوم عرفی و قراردادی خانه با تعریفی که از آن سراغ داریم محدود شود (Rankin, 2019, p.99). چنین دیدگاه‌هایی منجر به تضییع حقوق بی‌خانمان‌ها می‌شود. در ایران نیز با عنایت به پیش‌بینی حق انتخاب محل اقامت و رعایت شأن و کرامت انسانی و مصونیت جان و مال و حیثیت افراد، بسیاری از مداخله‌های کیفری و غیرکیفری را می‌توان تحدیدی برای این حقوق دانست.

پیش‌تر بیان شد که فقدان قوانین ماهوی و شکلی صریح و شفاف به‌ویژه در ایران، از مهم‌ترین چالش‌های قانونی در عرصه بی‌خانمانی محسوب می‌شود. در سال ۱۳۸۳ تعدادی از نمایندگان مجلس طرح «الزام دولت به اقدام قانونی جهت جمع‌آوری و ساماندهی کامل مجموعه افراد بی‌خانمان» را تهیه کردند و برای اظهار نظر به مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی فرستادند. مرکز پژوهش‌ها با استناد به مصوبه شورای عالی اداری اظهار کرد که در این زمینه خلأ قانونی وجود ندارد و مصوبه شورای عالی اداری مصوبه ۱۳۷۸ در قالب ۱۵ ماده و ۳ تبصره موضوع بی‌خانمان‌ها را نیز در برمی‌گیرد و تصویب طرح جدید لازم نیست، بلکه به منظور تسریع ساماندهی و مدیریت اقدامات و پیگیری چگونگی اجرای مصوبات، بهتر است نمایندگان در کمیسیون‌ها از وزرای کشور و رفاه سؤال بپرسند و توضیح بخواهند. همچنین در ردیف‌های ۵۰۳۶۶۰ و ۵۰۳۷۸۷ لایحه بودجه سال آینده، اعتباراتی به منظور سازماندهی افراد بی‌خانمان اختصاص یافته است (www.rc.majlis.ir).

بدین‌سان جست‌وجو در قوانین با کلیدواژه‌هایی نظیر بی‌خانمان، بی‌خانمانی و کارتن‌خوابی بی‌نتیجه است و باید در پی اشارات ضمنی به مسأله بی‌خانمانی در قوانین بود.

۳-۳. چالش قضایی

فقدان سیاست جنایی منسجم و کارآمد منتهی به چالش‌های قضایی نیز خواهد شد. تحمیل هزینه‌های گزاف بر نظام عدالت کیفری نظیر هزینه‌های اعمال قانون، هزینه‌های دادرسی و همین‌طور هزینه‌های زندان می‌گردد. برای فرد بی‌خانمانی که استطاعت پرداخت جرایم نقدی را ندارد، محرومیت از حق دریافت گواهی‌نامه رانندگی، منع اشتغال قانونی، سلب حق اجاره آپارتمان یا دریافت مزایای اجتماعی به‌واسطه داشتن سوابق کیفری، نه تنها فایده‌ای ندارد، بلکه بر وخامت اوضاع نیز خواهد افزود. آمار موجود در ایالت متحده حکایت از آن دارد که پلیس در سانفرانسیسکو، ساکرامنتو و سن‌دیه‌گو سالانه هزاران احضاریه برای افراد بی‌خانمان صادر می‌کند. حتی اگر صدور هر احضاریه ده دقیقه یا کمتر طول بکشد، باز هم زمان قابل توجهی از پلیس می‌گیرد و باعث می‌شود وقت و هزینه برای موارد جدی‌تر صرف نشود (www.thestreetspirit.org). سپس دادگاه احضاریه‌های صادره پلیس را بررسی می‌کند و مطابق آن، بی‌خانمان‌ها را احضار می‌کند که این خود منجر به افزایش هزینه‌های دستگاه عدالت کیفری می‌شود. بررسی‌ها و آمارها طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۰۹ در شهرهای اصلی آمریکا مانند لس‌آنجلس و سانفرانسیسکو حکایت از آن دارد که حوزه‌های قضایی آمریکا به‌طور متوسط روزانه هشتاد و هفت دلار برای حبس یک فرد بی‌خانمان در زندان بخش هزینه کرده‌اند، اما برای ارائه پناهگاه، روزانه تنها بیست و هشت دلار (کمتر از یک‌سوم هزینه زندانی کردن) هزینه شده است (www.usich.gov). صاحب‌نظران طی یک تحقیق در شهر نیویورک به این نتیجه رسیدند که افراد بی‌خانمان به دلیل ابتلا به بیماری‌های سخت و مزمن، به‌طور متوسط در هر بار اعزام به بیمارستان، به مدت چهار روز بیشتر از دیگران در بیمارستان بستری می‌شوند، زیرا آنان به موقع تحت درمان قرار نگرفته‌اند و مشکلات جسمی‌شان بسیار پیشرفته بوده است. به‌طور مشابه، بخش مسکن و توسعه اجتماع یوتا^۱ دریافت

1. The Utah Housing and Community Development Division

که افراد بی‌خانمان در مراجعه به اورژانس و اقامت در زندان به‌طور متوسط سالانه هفده هزار دلار هزینه به بار می‌آورند که تقریباً شش هزار دلار بیشتر از هزینه سالانه یک آپارتمان و یک مددکار اجتماعی است.^۱ اگر شهرها به‌جای جرم‌انگاری حضور بی‌خانمان‌ها در مکان‌های عمومی، بر منزل دادن آن‌ها تمرکز می‌کردند، از بسیاری از هزینه‌ها جلوگیری می‌شد (Salit et al, 1998: 338).

در ایران قاضی رسیدگی‌کننده به وضعیت بی‌خانمان‌ها بدون برگزاری جلسه‌ای با حضور فرد بی‌خانمان اقدام به صدور رای نموده و مجدداً پس از بهبود وضعیت بی‌خانمان‌ها و مطالعه گزارش‌های مجدد از وضعیت فرد بی‌خانمان، دستور ترخیص و آزادی وی را صادر می‌کند. آن دسته از بی‌خانمان‌هایی که توسط پلیس مواد مخدر دستگیر شده‌اند با حکم مقام قضایی برای مدت سه الی شش ماه به کمپ‌های اجباری اعزام می‌شوند.

1. United States Interagency Council on Homelessness (USICH)

برآمد

۱- ایدئولوژی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و دیدگاه‌های دین‌باورانه و جرم‌شناختی نقش مهمی در مواجهه با بی‌خانمانی دارد. بدین‌سان شناخت ماهیت بی‌خانمانی، بزه‌انگاری و تخلف‌انگاری در این عرصه و مواجهه با آن نیز مانند سایر حوزه‌های دیگر نیازمند مذاقه در مدل سیاست جنایی و ارزش‌های حاکم بر هر کشور است.

۲- تصویب و اجرای قوانین ضد بی‌خانمانی و آمار رو به افزایش نرخ بی‌خانمان‌ها حکایت از آن دارد که رویکردهای سرکوب‌گر اعم از کیفری و غیر کیفری، به دلیل بی‌توجهی به متغیرهای تأثیرگذار بر بی‌خانمانی، اثربخشی لازم را نداشته است.

۳- به نظر می‌رسد مقررات کیفری، مدنی، اداری و انضباطی موجود که نهایتاً منجر به سلب آزادی و جداسازی فرد بی‌خانمان از جامعه و خانواده می‌شود، علاوه بر تحمیل هزینه گزاف بر نظام عدالت کیفری، به دائمی شدن فقر منتهی می‌شود. به‌علاوه، نقض قوانین اساسی و بشری، بهره‌گیری از سازکارهای کیفری بدون در نظر گرفتن اصول و مبانی جرم‌انگاری و بی‌توجهی به ارزش‌ها و نگرش‌های مردم در مورد بی‌خانمان‌ها که همواره با نوعی احساس ترحم همراه است، از دلایل شکست رویکردهای موجود است. فقدان سیاست جنایی شفاف و روشن تقنینی، قضایی و اجرایی مدون و توسل به طرح‌های ضربتی در حوزه بی‌خانمانی حکایت از آشفتگی در این عرصه دارد.

۴- با عنایت به وجود تجربه شکست رویکردهای تنبیهی، بازپرورانه و اصلاح و درمان مورد توجه جرم‌شناسی بالینی و تأثیر اندیشه‌های مکتب دفاع اجتماعی و نهایتاً تحت تأثیر «جنش حقوقی فراگیر»^۱ دادگاه‌های حل مسأله بی‌خانمانی با رویکردی نوین مورد پیشنهاد است. رویکرد حل مسأله قضایی درمانی مبتنی بر رضایت بی‌خانمان و شرکت داوطلبانه در برنامه‌های درمانی خارج از زندان و بهره‌گیری از روش‌های درمانی با استمداد از علوم پزشکی، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی است؛ اگرچه از ضمانت اجراهای کیفری در راستای تبعیت بی‌خانمان‌ها از دستورهای دادگاه

1. The comprehensive law movement

استفاده می‌شود. تأسیس دادگاه‌های حل مسأله مواد مخدر از مصادیق رویکردهای درمان‌مدار در حوزه آسیب‌های اجتماعی است. تشکیل این دادگاه‌ها در ایران به‌خوبی حکایت از وجود ظرفیت‌های قانونی و زیرساخت‌های کافی برای تأسیس دادگاه‌های درمان‌مدار بی‌خانمانی نیز دارد؛ لذا بهره‌گیری از رویکردهای مشارکتی، استمداد از سازمان‌های مردم‌نهاد، بهره‌گیری از قضات و پلیس متخصص می‌تواند منجر به حل مشکلات بی‌خانمان‌ها و نهایتاً کنترل جمعیت آنان شود.

فهرست منابع

الف. فارسی

- * افتخاری، جواد (۱۳۴۷)، ولگردی از نظر حقوق جزای تطبیقی، تهران: دانشگاه تهران.
- * بابایی، محمدعلی و مهدوی، داور (۱۳۹۱)، «قلمرو کیفری و جایگاه آن در نظام حقوقی ایران»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم رضوی، شماره ۳.
- * باروز، راجر و پلیس، نیکلاس (۱۳۹۶)، بی‌خانمانی و سیاست‌گذاری اجتماعی، برگردان: محمد خانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- * برهانی، محسن و محمدی‌فرد، بشری (۱۳۹۶)، «کمال‌گرایی کیفری»، مطالعات حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دوره ۳.
- * پاک‌نهاد، امیر (۱۳۸۸)، سیاست جنایی ریسک‌مدار، تهران: میزان.
- * جوانمرد، بهروز (۱۳۹۳)، تسامح صفر: سیاست کیفری سختگیرانه در قبال جرایم خرد، تهران: میزان.
- * دارابی، شهرداد (۱۳۹۹)، «سیاست جنایی ترکیبی در برابر بزهکاری زیست‌محیطی»، آموزه‌های حقوق کیفری دانشگاه علوم رضوی، دوره ۱۷، شماره ۱۹.
- * دلماس‌مارتی، میری (۱۳۹۳)، نظام‌های بزرگ سیاست جنایی، برگردان: علی‌حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران: میزان.
- * رمضان‌ی، محمدعلی و قلیچ، مرتضی و اسمی‌زاده، سارا و حاج‌سیدجوادی، پری‌سادات و جعفری، فاطمه و فرامرزی، عذرا و رضایی، سمیه و مهارتی، مریم (۱۳۹۸)، «بررسی کارایی سیاست‌های ساماندهی بی‌خانمان‌ها در ایران»، مطالعات راهبردی سیاست‌گذاری عمومی، دوره ۹، شماره ۳۲.
- * زاهدی‌مازندرانی، محمدجواد (۱۳۷۹)، «ظهور و افول دولت رفاه»، تأمین اجتماعی، شماره ۶.
- * زینالی، امیرحمزه (۱۳۸۸)، «ارزیابی گستره مداخله قانون‌گذار کیفری ایران در حوزه آسیب‌ها و انحرافات اجتماعی»، رفاه اجتماعی، شماره ۳۴.
- * شکری، نادر و اشعه‌شعار، علیرضا و رهنما، امید (۱۳۹۴)، مجموعه مصوبات شورای اسلامی شهر تهران: با تفکیک موضوعی و به ترتیب تاریخ از سال ۱۳۹۰

الی نیمه اول ۱۳۹۲، تهران: شهر تهران.

* شمس ناتری، محمدابراهیم و ابوالمعالی الحسینی، سید وحید و علیزاده طباطبایی، سیده زهرا (۱۳۹۰)، «ویژگی‌های جرم‌انگاری در پرتو اسناد و موازین حقوق بشر»، راهبرد، شماره ۵۸.

* طاهری، سمانه (۱۳۹۲)، سیاست کیفری سختگیرانه، تهران: میزان.

* عارفی، مرتضی (۱۴۰۱)، «ارزیابی جرم‌انگاری تکدی در پرتو معیار پالایش»، پژوهش‌های حقوق جزا و جرم‌شناسی، دوره ۱۰، شماره ۲۰.

* عارفی، مرتضی (۱۴۰۲)، «گونه‌شناسی واکنش در برابر تکدی؛ از سیاست کیفری تا سیاست اجتماعی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۲۱.

* عارفی، مرتضی و حبیب‌زاده، محمدجعفر و امیدی، جلیل و فرجیها، محمد (۱۳۹۸)، «بسترهای مداخله کیفری در حوزه فقر»، پژوهش حقوق کیفری، سال هفتم، شماره ۲۶.

* عبدالفتاح، عزت (۱۳۸۱)، «جرم چیست و معیارهای جرم‌انگاری کدام است؟»، برگردان: اسماعیل رحیمی‌نژاد، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۴۱.

* عزیزی، علی و فرجیها، محمد (۱۳۹۸)، «ارزیابی فرایند طرح آزمایشی دادگاه درمان‌مدار مواد مخدر در ایران»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۰۸.

* عزیزی، علی (۱۴۰۱)، دادگاه‌های حل مسئله در حقوق کیفری ایران، تهران: میزان.

* غلامی، حسین (۱۳۹۹)، درآمدی بر آسیب‌اجتماعی‌شناسی (زمین‌لرزه‌شناسی)، تهران: پژوهشگاه علوم انتظامی و مطالعات اجتماعی ناجا.

* فرجیها، محمد (۱۳۸۷)، «رویکرد عقلایی به مداخله‌های عدالت کیفری»، کارآگاه، دوره ۲، شماره ۴.

* قماش، سعید (۱۳۸۹)، «بنیان‌های جرم‌انگاری در حقوق کیفری نوین»، حقوق اسلامی، شماره ۲۴.

* کارلسون، کریستوفر و سارنکی، جرسی (۱۳۹۹)، جرم‌شناسی جریان زندگی، برگردان: مهري برزگر، تهران: شرکت سهامی انتشار.

* محبوب، ایران (۱۳۸۳)، «رویکردهای جریان زندگی در مطالعات جمعیت‌شناسی»،

جمعیت، شماره‌های ۴۷ و ۴۸.

* موسوی مجاب، سید دُرید (۱۳۹۹)، «هنجارهای اجتماعی»، دانشنامه سیاستگذاری حقوقی، تهران: ریاست جمهوری.

* نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۷۹)، «درآمدی بر جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر»، در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی علمی کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد نخست، تهران: روزنامه رسمی جمهوری اسلامی ایران.

* نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۳)، «جرائم مانع (جرائم بازدارنده)»، مدرس علوم انسانی، دوره ۸، شماره ۳۷.

* نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۹۰)، «از جرم‌شناسی تا آسیب‌اجتماعی‌شناسی»، تحقیقات حقوقی، ضمیمه شماره ۵۶ (یادنامه شادروان دکتر رضا نوربها).

* نجفی کلیانی، محمد و هداوند، مهدی و فلاح، علی‌محد (۱۴۰۱)، «شناسایی حق‌های رفاهی در قوانین اساسی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۱۲۰.

* هادی‌تبار، اسماعیل (۱۳۹۳)، «جرم‌زدایی از جرائم ولگردی و تکدی‌گری»، آموزه‌های حقوق کیفری، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، شماره ۷.

ب. انگلیسی

* American Bar Association, Commission on Homelessness & poverty (2006), **Homeless Courts**, Available: www.abanet.org/homeless/homeless-court.

* Baron, Stephen W (2006), **Street Youth, Strain Theory and crime**.

* Buyuk, Yalcin, et al (2007), **Homeless Deaths in Istanbul, Turkey**: Journal of Forensic and Legal Medicine.

* Cunningham, M. J., & Slade (2019), **AEExploring the lived experience of homelessness from an occupational perspective**, Scandinavian journal of occupational therapy.

* Eric S. Tars (2019), **Criminalization of Homelessness**, National Law Center on Homelessness & Poverty.

- * Farley, Brian P. (2005), **How femal homelessness is distinguishable from male homelessness and how social policy needs to change to address the problem**, state University of NewYork.
- * Kinsella, Clare (2012), **homelessness, victimization and fear of crime**, European Journal of Homelessness-Volume 6, No. 2, December.
- * Nat'llaw CTR. **on homelessness & poverty**, tent city, USA: the growth of America's homeless encampments and how communities are responding, www.nlchp.org/Tent-City-USA-2017.
- * Sharon A. Salit, M.A., Evelyn M. Kuhn, Ph.D., Arthur J. Hartz, M.D., Ph.D., Jade M. Vu, M.P.H., and Andrew L. Mosso, B.A. (1998), **Hospitalization Costs Associated with Homelessness in NewYork City**, The New England Journal of Medicine.
- * Sara K.Rankin (2019), **punishing Homelessness**, new criminal law revier.

پ. منابع اینترنتی

- * پایگاه خبرگزاری شبستان به آدرس اینترنتی shabestan.ir، کد خبر: ۵۹۲۲۹۶، ۱۳۹۵/۹/۱۷.
- * خبرگزاری ایسنا به آدرس اینترنتی www.isna.ir، کد خبر: ۱۴۰۰۳۲۸۲۰۷۳۰، ۱۴۰۰/۳/۲۸.
- * <http://usich.gov/OpeningDoors-2010-FSPPpreventEndHomeless>
- * Wikipedia site:abadgar-q.com
- * www.amlegal.com, City cod of Beverly Hills, California, Article Prohibited Conduct on public property and private property open to the public, 5-6-1303: Sitting or lying on public ways.
- * www.amlegal.com, City cod of Colorado Springs, Colorado, Ar-

title 2 offenses affecting Public safety, 9.2.112: Sitting or Lying down In Commercial Districts

* www.hudhdx.info (last visited Nov. 25, 2014) (city- and county-specific counts reported to HUD)

* www.hpri.usc.edu/homeless_research, Policing Homelessness: A review of the literature on policing policies that target homelessness and best practices for improving outcomes, 2021.

* www.rc.majlis.ir/fa/news764213-1383/12/4

* www.thestreetspirit.org/trials-and-tribulations-of-homeless-folks-in-san-francisco-courts

* www.USIch.gow